



صفحه ۴ ضمیمه نوجوان روزنامه مهر شماره ۲۶۸

www.ghobadonline.ir

یکشنبه ۲۸ آذر ۱۳۹۵ | ۱۸ ربیع | ۲۰۱۶



در صفحه ۳ بخوانید

ماه آفریده همه را خافگیر کرد

گزارش بازی‌های سنتی را حتما بخوانید
مدرسه شعر «هشت»
تکرار واژه‌ها
تاکید لحظه‌ها

در صفحه اخبار بخوانید
تعطیلی پنج‌شنبه پر!!!!
استفاده از گوش چپ برای تلفن همراه

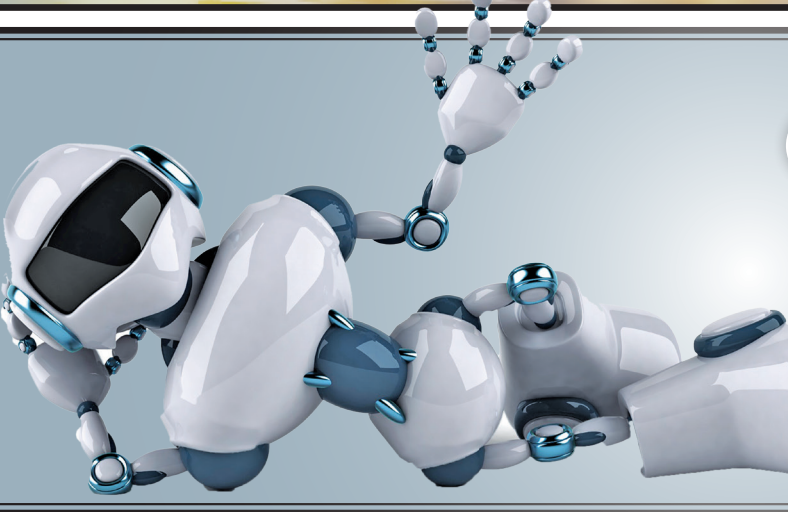
الهی! وقتی از تو می‌خواهم که سلام و شمع روشن کنی و قاصدک مهربانی روانه کنی آسمان و خورشید و ستارگان را یعنی که دوست دارم، یعنی که آرزو می‌کنم من هم به شیوه آنان گرداگرد تو بچرخم و به روشنایی در آیم از این اشتیاق روحانی، باربرورد کارلا آن که تو را در دل جا داده در چشم مردم نشان و آن که تنها به تو چشم سپرده به گرمی قلب مردمان بسیار، الهی! سهمی مرا بده از بنجرهای اجابت و جایی میان آرزوهای قشنگی که بر لب مردم می‌آید و تو باش شوالی، آمین یا رب العالمین.

قوها و دُرناها هر سال از روسیه و منطقه سیبری مهمان تالاب‌های کشورمان هستند

مسافران سرزمین‌های شمالی



یک دانشجوی جوان برای آموزش زبان به ناشنویان، روبات ساخته است
این روبات با زبان اشاره حرف می‌زند



اما در میان هزاران پرنده اک که به ایران سفر می‌کنند یک پرنده از همه مشهورتر است و سال‌هاست که به ایران می‌آید و از مدتی قبل از آمدن پاییز همه انتظار آمدنش را می‌کنند. این پرنده در میان همه پرنده‌ها نشان‌دار است، او تک‌درنا می‌باشد که هر سال می‌آید



درنا امید

اما در میان هزاران پرنده‌ای که به ایران سفر می‌کنند یک پرنده از همه مشهورتر است و سال‌هاست که به ایران می‌آید و از مدتی قبل از آمدن پاییز همه انتظار آمدنش را می‌کنند. این پرنده در میان همه پرنده‌ها نشان‌دار است، او تک‌درنا می‌باشد که هر سال می‌آید

این درنا هر سال مسیر روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان را طی می‌کند و وارد ایران می‌شود و چهار ماهی را در شمال کشورمان می‌ماند و دوباره قبل از بهار راه بازگشت را طی می‌کند.

سرگذشت درناها

از سال ۱۳۵۴ هر سال این درناهای نایب به کشور ما سفر می‌کنند و هر سال هم که می‌گذرد تعداد آنها کمتر می‌شود تا جایی که در حال حاضر فقط یکی از آنها باقی مانده و برای نهمین سال است که به ایران آمده است. شکارهای غیرمجاز این گونه از درنا باعث شده است که او تنهای تنها شود. سال ۱۳۸۶ سه درنا وارد شمال ایران شدند، اما یکی از این درناها بر اثر شلیک گلوله یک شکارچی کشته شد.

سال بعد دوباره درنا امید به همراه یک درنا ماده به ایران سفر کرد، اما در آن سال هم درنا ماده به دلایل نامعلومی از بین رفت و ناپدید شد. هیچ‌کس نمی‌داند که چه بلایی سر درنا ماده آمده است و این‌طور شد که امید تنهای تنها شد و حالا هر سال تنهایی راه می‌افتد و این‌همه راه را طی می‌کند تا به ایران برسد.

به دنبال جفت

خیلی‌ها می‌گویند درناها حیوانات وفاداری هستند و در طول زندگی‌شان فقط با یک ماده هستند و این‌همه سال که او به تنهایی به ایران می‌آید برای آن است که به دنبال جفت خودش بگردد و شاید او هم امید دارد تا بتواند جفتش را پیدا کند. سال قبل پرنده‌شناسان سیبری چند درنا دست‌آموز را به ایران آوردند تا آنها کنار امید باشند و مسیر رفت‌و برگشت را با امید بیرون دهند. درناهای دست‌آموز وقتی به سیبری برگشتند، دیگر به ایران نیامدند، اما امید وفادار همچنان این مسیر طولانی را پرواز می‌کند و به ایران می‌آید.

قوها و دُرناها هر سال از روسیه و منطقه سیبری مهمان تالاب‌های کشورمان هستند

مسافران سرزمین‌های شمالی

قوها پرنده‌ها هستند و بیشتر در جایی فرود می‌آیند که امنیت داشته باشند. آنها برای خوردن آب داشته باشند. شاید به همین دلیل است که سر راه‌شان سرزمین‌های شمالی کشورمان را برای سکونت انتخاب می‌کنند. در زمانی هم که این پرنده‌ها مهمان ما هستند قوانین خاصی برای جلوگیری از شکار این پرنده‌ها وجود دارد، اما امسال شکارچیان غیرمجاز تعدادی از این پرنده‌ها را شکار کردند و باید بگوییم متأسفانه پرنده‌ها شکار شده‌ها گونه‌های نادری از این پرنده‌ها بودند که نسل‌شان در حال انقراض است؛ مثلاً امسال بیست و دو قوه از نوع قوهای نایب هستند کمی دورتر از بقیه داخل شالیزاری ساکن شدند غافل از اینکه شکارچیان به جان‌شان می‌افتند و چهار قوی زیبا را شکار می‌کنند که این اصلاً اتفاق خوبی نبود.

شکارچیان در کمین قوها

قوها پرنده‌ها باهوشی هستند و بیشتر در جایی فرود می‌آیند که امنیت داشته باشند. آنها برای خوردن آب داشته باشند. شاید به همین دلیل است که سر راه‌شان سرزمین‌های شمالی کشورمان را برای سکونت انتخاب می‌کنند. در زمانی هم که این پرنده‌ها مهمان ما هستند قوانین خاصی برای جلوگیری از شکار این پرنده‌ها وجود دارد، اما امسال شکارچیان غیرمجاز تعدادی از این پرنده‌ها را شکار کردند و باید بگوییم متأسفانه پرنده‌ها شکار شده‌ها گونه‌های نادری از این پرنده‌ها بودند که نسل‌شان در حال انقراض است؛ مثلاً امسال بیست و دو قوه از نوع قوهای نایب هستند کمی دورتر از بقیه داخل شالیزاری ساکن شدند غافل از اینکه شکارچیان به جان‌شان می‌افتند و چهار قوی زیبا را شکار می‌کنند که این اصلاً اتفاق خوبی نبود.

از بین رفتن گونه‌های نادر

شکارچیان در خیلی از جاها به طور نامحسوس این پرنده‌ها را هدف گلوله خود قرار می‌دهند و آنها را می‌کشند. این شکارچیان در حالی این کار را انجام می‌دهند که سازمان محیط‌زیست کشور به همراه تعدادی از مردم به این پرنده‌ها غذا می‌رسانند و شرایطی را فراهم می‌کنند که آنان از سفر به کشورمان پشیمان نشوند.

آیا امید باز هم می‌آید

«امید» حالا ۹ سال است که نه آوازی خوانده و نه یاری داشته که او را همراهی کند. هر بار که امید به سیبری می‌رود همه ناراحت هستند و امیدوارند که سال بعد او را ببینند. پرنده‌شناسان می‌گویند هر درنا ۱۳ سال عمر می‌کند، اما این در حالی است که شکارچیان به آنها اجازه بدهند که زنده بمانند. اگر او سال بعد نیاید نسل درناهای دسته غربی به پایان خواهد رسید.

مهرسانا اردشیری | پاییز که می‌شود همه منتظرشان هستند، نگاه‌شان به آسمان است تا آنها از راه برسند. همه چیز برای پذیرایی از آنها آماده می‌شود. گاهی سر وقت می‌رسند، اما امان از وقتی که چند وقتی دیر کنند. انگار همه چشم‌شان به آسمان می‌ماند. وقتی روی زمین فرود می‌آیند همه خیال راحت می‌شود و دل‌شان آرام می‌گیرد. مهمانانی که به رسم هر سال به کشورمان می‌آیند و یکی، دو ماهی را هم پیش ما هستند آنها قوی‌های مهاجری هستند که از سیبری حرکت می‌کنند و به کشور ما وارد می‌شوند و وقتی کشورمان شروع به سرد شدن می‌کند، دوباره راه‌شان را می‌گیرند و به جای گرم‌تری پرواز می‌کنند. در راه برگشت نیز همین مسیر را طی و کشورمان را برای استراحت انتخاب می‌کنند.

امسال هم به رسم هر سال این پرنده‌ها زیبا راه‌شان را گرفتند و به کشورمان آمدند و در بعضی از شهرهای شمالی فرود آمدند. بیشترین جایی که آنها برای سکونت چندماهه خود انتخاب می‌کنند دشت‌ها و تالاب‌های مازندران است و برای مدتی در این مناطق سکونت پیدا می‌کنند و بعد از مدتی هم دوباره سفر به سرزمین‌های دیگر را از سر می‌گیرند و بار سفر می‌بندند و به جای دیگر می‌روند. تعداد این مهمانان کم نیستند و هر سال فقط ۶ هزار قوی آوازه‌خوان به مازندران وارد می‌شوند و براساس آمار امسال بیش از ۱۵۰ هزار پرنده مهاجر به کشور ما وارد و در مناطق مختلف ساکن شدند.

امسال هم آمدند

میزبانان خوبی باشیم

امسال نیز ما میزبان خوبی برای این پرنده‌ها نبودیم و خیلی از آنها اگر می‌دانستند که دیگر به کشورشان بر نمی‌گردند شاید پا به اینجا نمی‌گذاشتند. ماجرای میزبانی ما به بعضی از شکارچیان برمی‌گردد که این قوهای زیبا و مهاجر را هدف گلوله قرار می‌دهند و آنها را شکار می‌کنند.

دسته غربی درناهایی هستند که هر سال به سمت کشورهای جنوب سیبری پرواز می‌کنند.

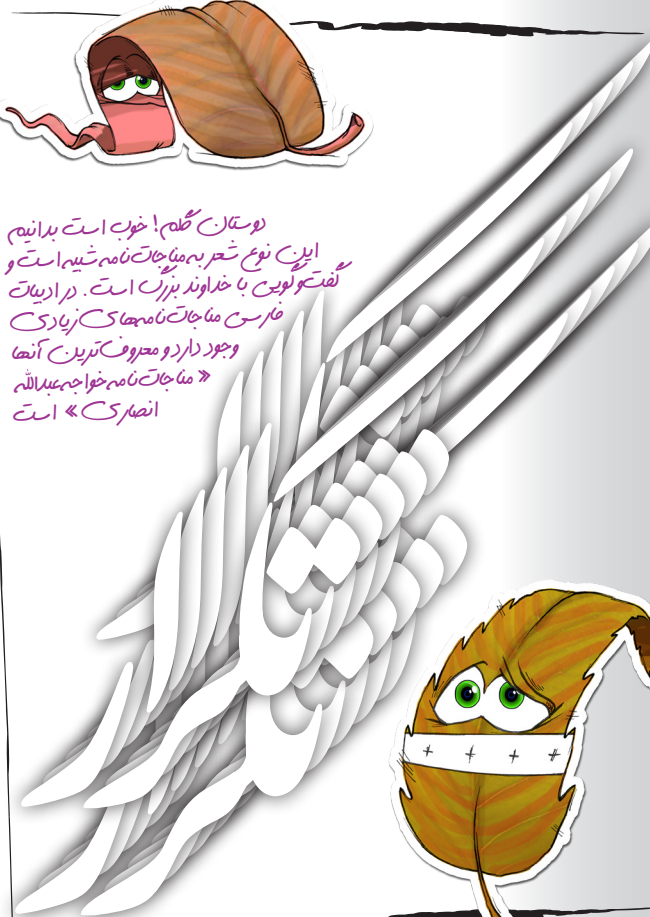


اخبار امروز ما را از دست ندهید، زیرا از پر دایناسور تا «شهاب حسینی» را در خبرهای امروزمان داریم. تازه خبر سیاسی، اجتماعی و پزشکی را هم در میان اخبارمان گنجانده ایم، پس امروز با ما همراه باشید.

روایت خورشید

سرزمین عجایب

قبلاً هم بارها گفته‌ام که شعر مثل زبانی نیست که ما با آن با هم‌کلامی‌ها و همکاران‌مان صحبت می‌کنیم، مثل زبانی نیست که با آن به مادر و پدر یا خواهر و برادران‌مان صبح بخیر و شب بخیر می‌گوییم. اگر با همین شیوه ساده و این زبان بخواهیم شعر بگوییم چیز خوبی از آب در نمی‌آید. شعر دقیقاً سرزمین عجایب است. هر چه عجیب‌تر و دور از دسترس‌تر باشد، زیباتر است. برای همین چیزهایی که شاید در زبان عادی ما خیلی خوب نباشند در شعر نااهمگون به نظر نمی‌رسد، مثلاً همین تکرار، بیشتر وقت‌ها از دیگران می‌شنویم که حرفی را تکرار نکن خوب نیست، اما در شعر همین تکرار خوب است، دلیلش این است که به هر شیوه‌ای، از زبان معیار یا همان زبان روزمره دور شویم به زبان ادبی نزدیک‌تر می‌شویم و تکرار هم یکی از همین دور شدن‌ها از زبان معیار است.



روستان غمگین! خورشید است برانیم
این نوع شعر به معنای شیه است و
نقش کولوبین با خراوند برز است. در اریات
فارس معنای نامهای زیارتی
و چون دارد و معروف ترین آنها
«مناجات» است خواجهمیرزا
انصاری است

خفت بجزای صفت و مهر خوبی نیست، اما گاه در شعر کلام است این
بجزای باشد. باز هم کنار من نیم شعر با زبانی عادی صوفی می‌نند،
بجزای آن که ما مثال می‌زنیم اصل بر این است که در روزمره نماند که
آن اصل مهر خوبی نیست. شاید در وقت بخت بجزای بجزای
می‌خواهد بارها با بجزای آن را کنار من نند تا مادر و پدرش را راضی کند

خب لجن بازی
این لجن بازی
می‌کند، لجن
روزمره ندارد
وقتی بچه‌ها
مادر و پدرش
با مخاطب
«فریدون من»
می‌خواهیم به
ای فلک ای
نمی‌خواهیم
مگر زور است
خب این
مرگ است
په
گفت برای آن
دریا را تماشا
گفتم
نباید
نباید بروی
اما پدر رفت
و جای خالی
بگوا ای جن
پدرم کجا
می‌بینید
بروی، بر
در حقیقت
زبان عادی

ایستنا

تعطیلی پنج‌شنبه پر!!!!

آموزش و پرورش مدت زمانی است که روی بحث تعطیلات بچه‌ها بررسی‌اش را شروع کرده است و در حال حاضر در حال تحقیق این ماجرا هستند که اصلاً این تعطیلات پنج‌شنبه‌ها توانسته است روی روند آموزش دانش‌آموزان تأثیر بگذارد یا نه! البته آنها در مورد کوتاه کردن تعطیلات تابستانی و تعطیل کردن یک هفته در زمستان و زمان آلودگی هوا کلی بحث دارند، اما فعلاً بیشتر فکرشان را روی تعطیلی پنج‌شنبه‌ها گذاشته‌اند و به این موضوع فکر می‌کنند که اگر پنج‌شنبه‌ها بچه‌ها به مدرسه بروند بهتر است یا تعطیل باشند. آنها می‌گویند می‌توان پنج‌شنبه‌ها بچه‌ها را به مدرسه فرستاد و در عوض برنامه‌های غنی‌تری برای آنها گذاشت. در حال حاضر روی این ماجرا فکر می‌کنند و ما باید منتظر باشیم و ببینیم چه تصمیمی گرفته می‌شود.



بی‌خیال پنج‌شنبه‌ها شوید!!!

ایستنا

استفاده از گوش چپ برای تلفن همراه

اگر خواهید با گوشی موبایل‌تان صحبت کنید سعی کنید بیشتر از گوش چپ‌تان استفاده کنید. این موضوع که می‌گوییم دلیل دارد، زیرا پزشکان می‌گویند استفاده از تلفن همراه با گوش راست مستقیماً روی مغزتان اثر می‌گذارد و امواج را به سلول‌های مغزتان می‌رساند که این اصلاً خوب نیست. تازه استفاده از تلفن همراه با گوش چپ آسیب کمتری به این نتیجه رسیده‌اند که استفاده مکرر با تلفن همراه آن هم با گوش راست آسیب بیشتری به گوش می‌زند و فرد را تا آستانه ناشنایی پیش می‌برد. پس اگر یک وقت تماسی داشتید که طولانی بود حتماً مدام گوشی را بین گوش‌هایتان جابه‌جا کنید و بیشتر با گوش چپ‌تان استفاده کنید.



توصیه پزشکی

ایستنا

ماجرای بی‌اعتمادی آمریکا

آمریکا با کارهایی که انجام داده ثابت کرده است که اصلاً قابل اعتماد نیست و کشوری است که نباید به هیچ‌وجه روی حرف‌هایش حساب کرد، زیرا در ماجرای برجام هم این موضوع اتفاق افتاده است. با امضای برجام قرار شد تحریم‌های ایران برداشته شود، اما همین چند روز پیش کنگره آمریکا تحریم‌ها را برای ۱۰ سال دیگر تمدید کرد. نکته جالب ماجرا اینجاست که اوباما این تحریم‌ها را امضا نکرد، اما تو هم نکرد و با این کارش به کنگره اجازه داد که تحریم‌ها را اجرا کند. حالا این تحریم‌ها بدون امضای رئیس‌جمهورشان به قانون تبدیل می‌شود و همین کافی است تا سیاست کثیف آمریکایی‌ها علنی شود.



آمریکا قابل اعتماد نیست

ایستنا

به پرنده‌ها و گربه‌ها غذا بدهیم یا نه؟



وقتی هوا خیلی سرد می‌شود حیواناتی مثل گربه و پرنده‌ها نیز غذای کمتری برای خوردن پیدا می‌کنند و به همین دلیل چیزی که آنها را آزار می‌دهد بی‌غذایی است نه سرما. اما یکی از مسؤولان محیط‌زیست می‌گوید سعی کنید فقط در شرایط سخت به گربه‌ها، سگ‌ها و پرنده‌ها غذا بدهید و به آنها اجازه دهید که با شرایط سخت اطراف‌شان بیشتر سازگاری پیدا کنند. او معتقد است نباید آنها را شرطی کرد، زیرا اگر این اتفاق بیفتد آنها دیگر تلاشی برای به دست آوردن غذا نمی‌کنند. خود این مسأله مشکلی اساسی با خودش می‌آورد و آن هم این است که موش‌ها زیاد می‌شوند و دود این کار اول از همه به چشم خود ما می‌رود.

غذا بدهید، اما در شرایط سخت

آلودگی هوا به رگ‌های خونی در ریه‌ها آسیب می‌زند

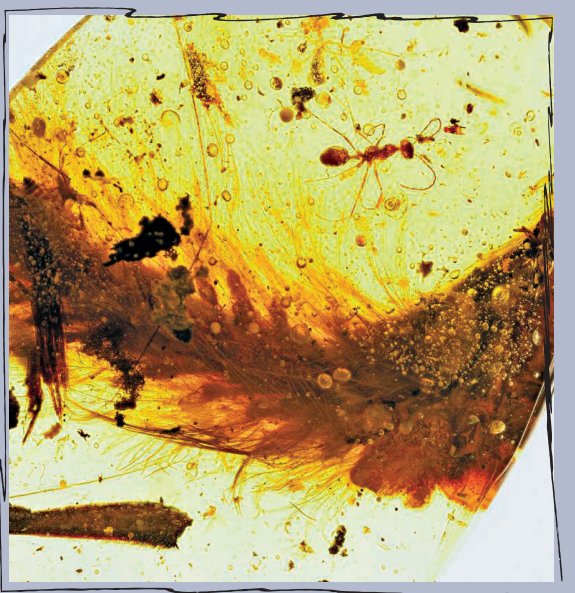
وقتی می‌گویند در هوای آلوده سعی کنید از خانه بیرون نروید و بازی نکنید برای سلامت خودتان می‌گویند، زیرا پزشکان به‌تازگی به این نتیجه رسیده‌اند که آلودگی هوا روی رگ‌های خونی که در ریه‌ها وجود دارد، اثر می‌گذارد و آنها را ضعیف می‌کند. به همین دلیل است که می‌گویند که در هوای آلوده ورزش نکنید و اگر همان موقع هوس فوتبال بازی کردن به سرتان بزند، خودتان با دست خودتان به ریه‌هایتان آسیب زده‌اید و این ماجرا می‌تواند باعث مشکل قلبی هم شود. آلودگی هوا مشکل رگ‌های ریوی را افزایش می‌دهد و به همین دلیل گردش خون به‌سختی انجام می‌شود و اینها باعث می‌شود که بطن چپ قلب نیز به‌سختی کار کند، پس در هوای آلوده دور ورزش را خط بکشید.



اصلاً هوا که آلوده است بخوابید

سیناپرس

کشف پر یک دایناسور درون کهریا



با وجود آنکه دایناسورها سال‌هاست از بین رفته‌اند، اما هنوز هم دست از سر آدم‌ها برنداشته‌اند و گاهی پیدا شدن یکی از آثار آنها کلی ماجرا درست می‌کند، زیرا اگر این موجودات وحشتناک هنوز هم زنده بودند، شاید اثری از انسان‌ها نمانده بود. حالا پس از ۹۹ میلیون سال یک پر دایناسور که درون کهریا قرار گرفته است و داخل یک درخت مانده بود، سالم پیدا شده است و سرخ‌هایی از این دایناسورهای عظیم‌الجثه در اختیار انسان‌ها قرار داده است، زیرا دانشمندان الان از همین یک پر کلی اطلاعات پیدا می‌کنند.

بازگشت دایناسورها

باشگاه خبرنگاران جوان

سورپرایز «عادل فردوسی‌پور» برای شب یلدا نورفت

اگر اهل دیدن برنامه «۹۰» هستید، برنامه این هفته را از دست ندهید. «عادل فردوسی‌پور» سورپرایز خوبی برای این هفته دارد و «شهاب حسینی» بازیکر مطرح سینما و تلویزیون کشورمان مهمان اوست. شهاب حسینی که از علاقه‌مندان به فوتبال است، در ۹۰ این هفته در مورد فوتبال و مسائل فوتبالی صحبت می‌کند. برنامه سال گذشته فردوسی‌پور که برای یلدا تهیه کرده بود پخش نشد، اما امیدواریم برنامه شهاب حسینی که کمتر در مصاحبه‌های تلویزیونی شرکت می‌کند پخش شود، زیرا قطعاً برنامه جالبی خواهد بود. پس ۹۰ را از دست ندهید.

۹۰ خندجالی

قصه‌های شاهنامه به روایت «هشت» - قسمت دهم

ماه آفرید همه را غم

ملیحه محمود خواه | ماجرای شاهنامه به اینجا رسید که «فریدون» دنیا را سه قسمت کرد و دو قسمت مهم‌ترین آنها بود به «ایرج»، پسر کوچکش داد. همین باعث شد که دو برادر بزرگ‌تر حسودی وقتی خودش به تنهایی برای صلح و دوستی به سمت برادرهایش رفته بود آنها او را کشتند. حالا ادامه ماجرا...

«منوچهر»، بادگار ایرج

چند وقتی فریدون فقط عزاداری می‌کرد و برای پسرش گریه و زاری به راه می‌انداخت تا اینکه فهمید همسر ایرج باردار بوده و بچه‌اش تا چند وقت دیگر به دنیا می‌آید. این تنها خبری بود که می‌توانست فریدون را از آن همه غم و ماتم در بیاورد و خوشحال کند. وقتی بچه به دنیا آمد دختر بود. این بچه نورچشم شاه شد و شاه هر جا می‌رفت او را با خودش می‌برد. اسمش را «ماه‌آفرید» گذاشتند. او بزرگ شد و پسر یکی از درباریان از او خواستگاری کرد. اسم این پسر هم «پشنگ» بود. حاصل این ازدواج پسری بود که نامش را «منوچهر» گذاشتند.

تربیت منوچهر به وسیله فریدون

وقتی او را نزد شاه بردند فریدون خیلی خوشحال شد و انگار پسرش ایرج دوباره زنده شده بود. خود فریدون تربیت او را بر عهده گرفت و منوچهر را بزرگ کرد. او می‌خواست راه و رسم شاهی را به او یاد بدهد. فریدون همه راه و رسم جنگ و حکومت‌داری و نیکی به مردم را به منوچهر یاد داد و وقتی منوچهر به سن نوجوانی رسید، همه مردم شهر را دعوت کرد و منوچهر را به عنوان جانشین خودش به همه معرفی کرد. فریدون آنجا اعلام کرد که منوچهر می‌خواهد انتقام خون پدر بزرگش را بگیرد. در آن مجلس «قران»، پسر «کاوه» به عنوان سردار سپاه او انتخاب شد. سپاه شکل گرفت و همه آماده رزم و گرفتن انتقام خون ایرج شدند.



رو در رویی دو سپاه
سپاه منوچهر هم خیلی زود شکل گرفت
به منوچهر کلی نصیحت کرد و می‌گفت
همیشه به کار ببر و سعی کن در کار
قرار، پسر کاوه سپاه را شکل داد و
سپاه درفش کاپوئی حرکت داده می‌شد
«گوشاسب» دادند و در سمت راست
را هدایت می‌کرد.
دلیران یکایک چو شیر زبان
به پیش اندرون کاپوئی درفش
سلم و تور اول به قیاد رسیدند و
پس از آن منظورشان منوچهر بود. اصلاً
جنگ کند. قیاد که برای خودش یلدا
می‌رسانم، اما درست حرف بزنید و ادا
که می‌بینید با شما دشمن هستند
را از دم تیغ می‌گذرانند.



گاهی وقت ها برای تأکید بیشتر روی یک کلمه یا حتی یک جمله، آن را در شعر تکرار می کنیم. این تکرار باعث می شود که آن جمله بیشتر در ذهن مخاطب و در حافظه اش بماند. برخلاف زندگی عادی که ما گاهی با حرکات یا حالت چهره منظورمان را به یکدیگر می رسانیم، در شعر فقط کلام داریم و باید با کلام، همه منظورمان را به مخاطب برسانیم، برای همین آرایه تکرار منظورمان را برای تأکید روی یک کلمه یا جمله در شعر می رساند. شاعری گفت: دست هایم را در باغچه می کارم سبز خواهد شد می دانم می دانم می دانم نام این کار «تکرار فعل» است، شاعر با این کار خواسته روی فعل «می دانم» تأکید کند. دلیل او از این کار این بوده امید را نشان بدهد و بگوید حتماً داستان من سبز خواهد شد (کنایه از آینده روشن). مثال دیگر شعری برای دانش آموز شهید: نفهمیدم، نفهمیدم که این تیر از کجا آمد که «ارش» هم کلاسی گلم اینطور پرپر شد معلم پای تخته با صدایش لرز لرزان گفت خداحافظ گل پرپر شده و گونه اش تر شد تکرار فعل «نفهمیدم» باعث می شود عبارت های این شعر در ذهن مان بماند که من نفهمیدم ارش از کجا گلوله خورد و گرنه شاید کاری می توانستم بکنم. در این دو مثال، تکرار فعل را برایتان مثال زدم، اما شما هر کلمه ای را که دل تان بخواهد می توانید تکرار کنید و حتماً لازم نیست آن کلمه فعل باشد.

تمرین کارگاه شعر

می رویم سراغ تمرین و یادگیری بقیه این تکنیک را برای جلسه های بعد می گذاریم. خب قرار است شعری بگوییم که در آن تکرار باشد: ای خداوند زمین و آسمان تو بزرگی، تو بزرگی، بی گمان در نماز ما تو خلوت می کنی عشق را در سجده رؤیت می کنی السلام ای خالق مهر پدر از رگ گردن به ما نزدیک تر بی قرارم بی قرار روزهاست بی قرار سفره سی روزهاست

خب همان گونه که دیدید، کلمه «بزرگ» دو بار تکرار شده و این تکرار تأکید بر بزرگ بودن خداست، هرچند نمی توانیم بزرگی خداوند را در کلمه نشان بدهیم و اگر میلیون ها بار هم کلمه بزرگ را تکرار می کردیم، کم بود. تکرار دیگری هم در کلمه «بی قرار» است تا شدت بی قراری را نشان بدهد و تأکید روی بی قراری داشته باشد. دوستان گلم! خوب است بدانیم این نوع شعر به مناجات نامه شبیه است و گفت گویی با خداوند بزرگ است. در ادبیات فارسی مناجات نامه های زیادی وجود دارد و معروف ترین آنها «مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری» است. دوستانی که مناجات نامه این مرد بزرگ را نخوانده اند حتماً آن را بخوانند. تا مطلب بعدی خدانگهدار تان.

بیشتر وقت ها از زبان من شویم که حرف من را تکرار نکنی خوب نیست، اما در شعر همین تکرار خوب است. این است که به هر شیوه ای، از زبان معیار یا همان زبان روزمره دور شویم، به زبان ادبی نزدیک تر من شویم و تکرار هم، یعنی از همین دور شدن ها از زبان معیار است

تأکید

گاهی وقت ها برای تأکید بیشتر روی یک کلمه یا حتی یک جمله، آن را در شعر تکرار می کنیم. این تکرار باعث می شود که آن جمله بیشتر در ذهن مخاطب و در حافظه اش بماند. برخلاف زندگی عادی که ما گاهی با حرکات یا حالت چهره منظورمان را به یکدیگر می رسانیم، در شعر فقط کلام داریم و باید با کلام، همه منظورمان را به مخاطب برسانیم، برای همین آرایه تکرار منظورمان را برای تأکید روی یک کلمه یا جمله در شعر می رساند. شاعری گفت: دست هایم را در باغچه می کارم سبز خواهد شد می دانم می دانم می دانم نام این کار «تکرار فعل» است، شاعر با این کار خواسته روی فعل «می دانم» تأکید کند. دلیل او از این کار این بوده امید را نشان بدهد و بگوید حتماً داستان من سبز خواهد شد (کنایه از آینده روشن). مثال دیگر شعری برای دانش آموز شهید: نفهمیدم، نفهمیدم که این تیر از کجا آمد که «ارش» هم کلاسی گلم اینطور پرپر شد معلم پای تخته با صدایش لرز لرزان گفت خداحافظ گل پرپر شده و گونه اش تر شد تکرار فعل «نفهمیدم» باعث می شود عبارت های این شعر در ذهن مان بماند که من نفهمیدم ارش از کجا گلوله خورد و گرنه شاید کاری می توانستم بکنم. در این دو مثال، تکرار فعل را برایتان مثال زدم، اما شما هر کلمه ای را که دل تان بخواهد می توانید تکرار کنید و حتماً لازم نیست آن کلمه فعل باشد.

بیشتر وقت ها از زبان من شویم که حرف من را تکرار نکنی خوب نیست، اما در شعر همین تکرار خوب است. این است که به هر شیوه ای، از زبان معیار یا همان زبان روزمره دور شویم، به زبان ادبی نزدیک تر من شویم و تکرار هم، یعنی از همین دور شدن ها از زبان معیار است



بیشتر وقت ها از زبان من شویم که حرف من را تکرار نکنی خوب نیست، اما در شعر همین تکرار خوب است. این است که به هر شیوه ای، از زبان معیار یا همان زبان روزمره دور شویم، به زبان ادبی نزدیک تر من شویم و تکرار هم، یعنی از همین دور شدن ها از زبان معیار است

مدرسه شعر «هشت»

تکرار و آیه ها تأکید حفظ

سلام به دوستان خوبم. امروز هم با یکی دیگر از جلسات کارگاه شعر در خدمت تان هستیم. تا اینجا خیلی چیزها با هم یاد گرفتیم؛ فهمیدیم که شعر گفتن به همین سادگی نیست، قانون هایی برای خودش دارد، باید بکسری نکته ها را رعایت کنیم و حواس مان کاملاً جمع باشد. هنرمندی که بتواند این همه سختی را به جان بخورد و شعر بگوید، چه بزرگسال باشد و چه نوجوان، بسیار قابل احترام است. از همین جا به همه دوستان شاعر نوجوان و بزرگسالم درود می فرستم و یک خدا قوت تقدیم تان می کنم. بحثی که امروز با هم تمرین خواهیم کرد «تکرار» است. این تکنیک و آرایه در جاهای زیادی از شعر به کار می رود و فایده های زیادی برای شعر ما دارد که با هم مرور خواهیم کرد.



لجبازی!

صفت و کار خوبی نیست، اما گاهی در شعر لازم است باشد. باز هم تکرار می کنیم شعر با دنیای عادی فرق می کند، لجبازی ای که ما مثال می زنیم اصلاً ربطی به لجبازی در دنیای عادی نیست. شاید دقت کرده باشید که بعضی چیزها را می خواهید بارها با لجبازی آن را تکرار می کنید تا نشان از راضی بودن داشته باشید. در شعر هم گاهی با تکرار، نوعی لجبازی یا شخص داخل شعر صورت می گیرد، شعری از زنده یاد مشیری: هست که در آخر آن شعر می گوید:

بزم آسمان ای شب می خواهم نمی خواهم؟

وعی لجبازی کردن با زندگی است، چون سرنوشت همه ما روح مشیری هم شادا

آخرین بار در چشم هایم با کفن

شاید به خانه برگشت

فرزند می که با پدرش لجبازی می کند و می گوید نباید ای همین دو بار «باید» را تکرار می کند، اما هیچ وقت نباید تکرار کرد. یا مادر این گونه صحبت کنیم. این کارها شعر را با دنیای متفاوت می کند و قرار نیست در بیرون شعر اتفاق بیفتد.

وقتی او را نزد شاه بردند فریدون خلق خوشحال شد و انگشتر پیرش ایرج دوباره زنده شده بود. خود فریدون تربیت او را بر عهده گرفت و منوچهر را بزرگ کرد. او من خواست راه و رسم شاه را به او یاد بدهد

پیامی برای بخشش
این مرد پیام پرسوز و گداز دو برادر را به فریدون رساند و به او گفت که سلم و تور از کاری که کرده اند پشیمان شده اند و تقاضای عفو دارند. آنها به کار زشت خودشان پی برده اند و می خواهند شاه آنها را ببخشد. این قاصد به فریدون گفت که شیطان این دو برادر را فریب داده است و حالا آنها می خواهند منوچهر به نزدشان برود تا برایش مثل خدمتکار کار کنند و درخت کینه های را که ایجاد شده با اشک ندامت از بین ببرند. یکی پرخرد مرد پاکیزه مغز که بودش زبان پر ز گفتار نغز بگفتند تازی منوچهر شاه شوم گرم و باشد زبان سپاه بگوید که گفتند ما که برتریم زمین جز به فرمان او نسپریم

کشته شدن سلم و تور
قباد پیش شاه رفت و پیغام او را رساند. منوچهر خندید و گفت خودم آنها را سر جایشان می نشانم. شب شد و تور تصمیم گرفت به آنها شبیخون بزند، اما این ماجرا را جاسوسان منوچهر به او خبر دادند و وقتی سپاهیان تور به آنجا رسیدند متوجه شدند که رود دست خورده اند و سپاهیان منوچهر همه آماده هستند. چاره ای جز جنگ نبود و دو سپاه روبه روی هم ایستادند. جنگ بالا گرفت و خیلی از سپاهیان تور کشته شدند. تور وقتی دید که در حال شکست خوردن است، تصمیم گرفت فرار کند، اما منوچهر اسبش را گرفت و اجازه این کار را به او نداد و همان جا تور را کشت. وقتی خبر جنگ و کشته شدن تور به سلم رسید از ترس به قلعه ای به نام «کالاسی» پناه برد. قارن از این ماجرا باخبر شد و از آنجا که مهر و انگشتر تور را در دست داشت، نقشه های کشید و با نشان دادن آن به سربازان قلعه توانست وارد آنجا شود. همین کافی بود که آنها در قلعه را برای سربازان منوچهر باز کنند و قلعه به تصرف آنها دربیاید. آنجا دوباره جنگ سختی در گرفت و منوچهر، سلم را که او هم قصد فرار داشت به چنگ آورد و کشت.

آمان دادن به سپاهیان
در میان سپاهیان سلم و تور، مرد بسیار دانایی بود که پیش منوچهر شاه رفت و امان خواست و گفت که بسیاری از ما کشاورز و دامداریم و به دستور سلم و تور در این سپاه گرد آمده ایم و اکنون گوش به فرمان تو هستیم. منوچهر هم در همان جا اعلام کرد همه سپاهیان در امان هستند و کسی به لشکریان سلم و تور کاری نداشته باشد و به آنها گفت همه می توانید سر کارهایتان برگردید و فقط سلاح ها را به سربازان ما تحویل بدهید. سپاهیان به سمت کاخ فریدون به راه افتادند و منوچهر به تخت شاهی نشست. بعد از مدتی فریدون از دنیا رفت و منوچهر تا مدت های زیادی با عدالت پادشاهی کرد. جهاناً سراسر فوسوی و یاد

آماده شدن برای جنگ
حرف های مرد فرستاده که تمام شد، فریدون گفت این دو برادر ذات شان خراب است و بره به آنها بگو اینها که گفتید همه حرف مفت است. حالا که فرزندم ایرج را کشته اید، می خواهید پسرش منوچهر را هم از من بگیرید. کور خوانده اید. او را نمی بینید مگر با سپاه بزرگی که قصد جان تان را کرده است. منوچهر برای انتقام پدر بزرگش به سمت شما می آید.

آمادگی برای جنگ
فرستاده بخت برگشته نیز دوباره به سمت دو برادر برگشت و کلی از هیبت شاه برای آنها تعریف کرد و به آنها گفت همه چیز برای جنگی تمام عیار آماده است و آنها سپاهیان بزرگی دارند که هر کدام شان حریف چندین سپاه هستند. سلم و تور که حساسی ترسیده بودند گفتند نباید به آنها امان بدهیم که سپاهشان را آماده کنند. باید پیش دستی کنیم و خودمان به آنها حمله کنیم. آنها سپاهشان را با هم ادغام کردند و سپاه بزرگی را درست کردند (ضرب المثل لشکر سلم و تور از اینجا آمده است). دو لشکر بعد از آماده شدن به سمت ایران حرکت کردند.

ایرج مرد پیام پرسوز و گداز دو برادر را به فریدون رساند و به او گفت که سلم و تور از کاری که کرده اند پشیمان شده اند و تقاضای عفو دارند. آنها به کار زشت خودشان پی برده اند و می خواهند شاه آنها را ببخشد



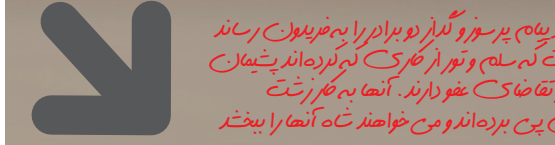
سافلگیر کرد

سمن را به پسرهای بزرگش داد و پادشاهی ایران را که می کند و تصمیم به قتل برادر کوچک تر بگیرند. ایرج هم

معذرت خواهی نمایی
از آن طرف بشنوید که «سلم» و «تور» از ماجرا خبردار شدند و دوباره یکجا قرار گذاشتند تا یکدیگر را ببینند. کاسه چه کنم چه کنم دست گرفتند و بالاخره تصمیم گرفتند نامه ای به فریدون بنویسند و از او عذر خواهی کنند. مردی را که خیلی خوب حرف می زد و به قول امروزی ها، روابط عمومی بالایی داشت انتخاب کردند و با کلی هدیه و طلا به سمت فریدون فرستادند تا شاید او را آرام کند و از جنگ منصرف شود.

همه بسته بر کین ایرج میان

به جنگ اندرون تیغ های بنفشه او گفتند بره به بزرگ ترتر بگو به او چه که راه افتاده و می خواهد بی بود جواب داد من پیغام شما را می داشته باشید. همه این لشکری و اگر به منوچهر توهین کنید شما





نظرات و پیشنهادات شما
به دست ما رسید

سلام، من خواهر نماینده ستونم. خدا
خیرتون بده این خواهر منو از بیکاری
در آوردین و ما رو از دیوونگی نجات
دادین. والله با چاپ مجدد این
ستون یک خانواده رو از دست فائزه
پیگیر نجات دادین.
اجرتون با امام رضاع).

حتماً حرم مشرف بشم
نایب الزیاده تون هستم.

از وقتی چاپ ستون هشتاییها متوقف
شد، فائزه خانوم شروع کرد به جذب
مخاطب و الان برویجهای فامیل
رو هم گرفتار کرده و کل فامیل رو
گرفتار کرده، اما در کل جا داره از
همه زحمات تون تشکر کنم.
خدا اجرتون بده که وقت جوانان و
نوجوانان رو سالم پر می کنید. واقعاً
دست مریزاد.

سلام، خوشحالم که ستون
هشتاییها آن قدر طرفدار داره.
امیدواریم همیشه برای ما مطلب
بفرستید تا این ستون برقرار باشه.

شماره تلگرام: ۰۹۳۶۴۰۳۷۴۱

شما می تونید گوشی تلفن خونه تون
رو بردارید و به روزنامه زنگ بزنید و
نظرتون رو درباره مطالب بگید. حتی
می تونید بگید جای چه مطالبی در
«هشت» خالیه یا کدوم مطلب بدر
نی خوردا! که حوصله صحبت کردن
هم ندارید این امکان رو دارید با به
دونه پیامک نظرون رو درباره «هشت»
اعلام کنید.

تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۱۰۰۸۶

شماره پیامک: ۳۰۰۴۵۶۷



حرف می زند

این روپات بازبان اشاره

یک دانشجوی جوان برای آموزش زبان به ناشنوایان، روپات ساخته است



بهمناسبت نزدیک شدن سال جدید میلادی، جشنواره های نور در نقاط مختلف جهان برگزار می شود.
جشنواره نور
منبع: مهر



الهی! وقتی از تو می خواهم که سلام و
شمع روشن کنی و قاصد مهربانی روانه
کنی آسمان و خورشید و ستارگان را یعنی
که دوست دارم، یعنی که آرزو می کنم من
هم به شیوه آنان گرداگرد تو بچرخم و به
روشنایی درایم از این اشتیاق روحانی.
باربروردگارا! آن که تو را در دل جا داده
در چشم مردم بنشان و آن که تنها به
تو چشم سپرده به گرمی قلب مردمان
بسیار.
الهی! سهمی مرا بده از پنجره های اجابت
و جایی میان آرزوهای قشنگی که بر لب
مردم می آید و تماش شنوایی.
آمین یارب العالمین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي مَثَل
ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَاجْعَلْ لِي أَوْقِي الْحَطُوطِ فِيهَا
عَنْدَهُمْ، وَزِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي، وَمَعْرِفَةً
بِقُضِيِّ حَتَّى يَسْعَدُوا بِي وَأَسْعَدْ بِيَهُمْ، آمِينَ
رَبِّ الْعَالَمِينَ.

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و
مرا نیز از جانب ایشان رفتاری از این گونه
نصیب فرمای و کامل ترین بهره ها را در
آنچه نزد ایشان است برام مقرر ساز و
بصیرتشان را در حق من و معرفتشان
را به فضل من بیفزای تا ایشان به وسیله
من سعادتمند شوند و من به وسیله ایشان
نیکبخت شوم، دعایم را مستجاب فرمای
پروردگار جهانیان.

فراز آخر از
دعای ۳۶ صحیفه سجاده
برداشت و الهام آزاد
از اسماعیل فیروزی

یادتان هست که یک بار در «هشت»
درباره آموزش ساخت روپات با هم
صحبت کردیم. در آن گزارش هم
درباره ساده بودن ایده اولیه ساخت
روپات گفتیم و هم درباره اینکه بالاخره
یک روپات باید مفید باشد و فکر و
ایدهای پشت آن باشد. حالا آقای
دانشجوی موفق شده با ساخت روپاتی
مفید به بخشی از اعضای جامعه ما
کمک بزرگی بکند.



روپات معلم ناشنوایان

به گفته سازنده این روپات، از اصلی ترین
ویژگی های آن این است که همه
انگشتانش حرکت می کند و می تواند
زبان اشاره فارسی را انجام دهد، در
حالی که روپات های بسیار کمی در دنیا
می توانند همه انگشتان شان را حرکت
دهند، هرچند اگر هم بتوانند، قیمت آنها
بسیار گران است. روپات آقای زکی پور
قرار است برای اولین بار در هفدهمین
نمایشگاه دستاورهای پژوهشی، فناوری و
فن بازار رونمایی شود. در این نمایشگاه
وزیر علوم هم حضور دارد و با بودن
پژوهشگران و مراکز پژوهشی دیگر فرصت
خوبی است تا روپات معلم کودکان ناشنوا
دیده شود و برنامه هایی برای به کار
گرفتن آن چیده شود.

روپات آقای زکی پور قرار است برای اولین بار در هفدهمین
نمایشگاه دستاورهای پژوهشی، فناوری و فن بازار رونمایی شود.
در این نمایشگاه وزیر علوم هم حضور دارد و با بودن پژوهشگران و
مراکز پژوهشی دیگر فرصت خوبی است تا روپات معلم کودکان ناشنوا
دیده شود و برنامه هایی برای به کار گرفتن آن چیده شود.

کودکان ناشنوا و مشکل ابزار ارتباطی

آقای زکی پور می گوید که در دانشگاه شریف تابه حال برنامه های روباتیک زیادی درباره
کودکان مبتلا به اوتیسم، سرطان و... انجام داده است. اما او درباره پروژه خودش که اسمش
«رسا» است، می گوید: «این پروژه را حدود سه سال پیش در دانشگاه شریف برای آموزش
زبان اشاره به کودکان ناشنوا تعریف کردیم. بچه های ناشنوا از سن کودکی تا زمانی که وارد
مدارس زبان اشاره می شوند یعنی تا حدود شش، هفت سالگی، زبان اشاره را یاد نمی گیرند
و همین باعث می شود ابزار ارتباطی را نداشته باشند. در حالی که ابزار ارتباطی، تأثیر بسیار
خوبی روی رشد ذهنی بچه ها (اعم از شنوا و ناشنوا) دارد.» این پژوهشگر جوان می گوید که
بعضی والدین کودکان ناشنوا، نمی خواهند بپذیرند که بچه های آنها متفاوت هستند و باید
زبان دیگری را یاد بگیرند؛ «فکر کردیم شاید یک روپات، روند یادگیری زبان اشاره را برای
کودکان ناشنوا جذاب تر کرده و والدین آنها را نیز در این زمینه تشویق کند.»

آقای «محمد زکی پور»، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه
صنعتی شریف است. او روپات انسان نمایی ساخته است که می تواند
به کودکان ناشنوا، زبان اشاره را یاد بدهد. حتما می دانید که
کودکان ناشنوا چون قادر به شنیدن نیستند، نمی توانند صحبت هم
کنند. آنها باید شش سال، یعنی تا رسیدن به سن مدرسه صبر کنند
و در آنجا زبان ناشنوایان را یاد بگیرند.

روپات انسان نما

آقای «محمد زکی پور»، دانشجوی
کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی شریف
است. او روپات انسان نمایی ساخته است
که می تواند به کودکان ناشنوا، زبان
ناشنوایان را یاد بدهد. حتما می دانید
که کودکان ناشنوا چون قادر به شنیدن
نیستند، نمی توانند صحبت هم کنند. آنها
باید شش سال، یعنی تا رسیدن به سن
مدرسه صبر کنند و در آنجا زبان ناشنوایان
را یاد بگیرند. آن وقت تازه می توانند به
صورت صحیح همه منظوره های خود را به
دیگران برسانند و صحبت کنند. خوب یک
لحظه تصور کنید؛ مشکل در صحبت کردن
با دیگران تا سن شش سالگی خیلی سخت
است. آقای زکی زاده هم به همین موضوع
فکر کرده که به فکر ساخت یک روپات
برای آموزش زبان ناشنوایان افتاده است.



رونمایی از فناوری های منتخب

https://telegram.me/khosroanjom_majid

یادم افتاد به بار چهار تایی رفتیم دنبال رفیقمون فرودگاه، جانود خودش سوار شه چمدوناشو
گرفتیم گفتیم خودت با اتوبوس بیا.

خوشمزه خان

شرایط آرمانی و به زندگی آروم یعنی شما همیشه به جعبه پیتزا تو بیخچال داشته باشی و هر
وقت گشنه شدی بری به تیکه اش رو بخوری.

خیل خان

خیلی کیف می ده به آدم رو خوشحال کنی بعد بری عقب تر وایسی و خوشحالی شو ببینی.

پسر خوب

وقتی کسی از تون عذرخواهی می کنه بپذیرید تا این فرهنگ زیبا و شجاعانه به بی فایده گی
معروف نشه و از بین نره.

استاد بزرگ

نیمرو درست کردن، آشپزی نیست مدیریت بحرانه.

خوشمزه خان

یه ضرب المثل داریم که هیچی نمی گه، انتظار داره خودت بفهمی.

پسر خوشمزه خان

هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و
حرف های خوشمزه زدن است.

هیچ از دست دادنی وحشتناک تر از، از دست دادن اعتماد به نفس آدم
نیست

استاد بزرگ

روزها دو دسته اند،
روزهایی که خودشون شب می شن،
روزهایی که باید به زور شبشون کنی.

شاعر تنها

ولی من واقعاً کلمه «نمی تونم» رو درک نمی کنم. درستش نمی خوامه!
استاد بزرگ

پتو که می خواد بسازید سعی کنید مربع نباشه، مستطیل باشه. آدم بفهمه
کدوم وری باید بنده ز روش.

تنبل خان